



آرزوی صلح میان درمانگر طبیعی و پزشک مدرن به نفع بیمار

# چه کسی پاسخگوی پرسش‌های بنیادین بیماران است؟!

■ **تلخیص: حسین گل‌محمدی**

تا ۲۰۰ سال پیش، اگر احضار روح واجهه در فرآیند درمان به کار گرفته نمی‌شد، آن فرآیند «درمان طبیعی» نام می‌گرفت. اما حالا هر درمانی خارج از پزشکی مدرن «طبیعی» به نظر می‌رسد. مهم نیست این روش‌ها از چین و هند آمده‌اند یا از یونان و مکزیک؛ هر چه باشند، به‌صرف مخالفت با پزشکی مدرن، طبیعی دانسته می‌شوند. همین امر باعث شده بازار مرشدهایی که با شریبت یا سوزن‌شان همه امراض را شففا می‌دهند داغ‌تر از همیشه باشد. آن لوپونویتر توضیح می‌دهد که چه شد این دکان‌ها راه افتاد و پزشکی چگونه می‌تواند دوباره اعتمادها را به دست آورد.

■ ■ ■

**کدام در مان طبیعی؟!**

تعبی ندارد اگر با شنیدن طبیعی بودن طب سوزنی از کوره دربرویم و عصبانی شویم. «خر چطور سوزن‌های استیل ضدزنگ نازک که در بدن انسان فرومی‌کنند طبیعی محسوب می‌شوند؟» غالباً آدم‌ها از درمان طبیعی حمایت و به آن توجه می‌کنند اما شنیدن خبرهای دردناک تاکامی‌مان را به خشم بدل می‌کند. خبر مرگ‌های بی دلیل کودکان و خانواده‌هایی که هزینه‌های هنگفت و خانمان‌برانداز را صرف مناسکی کرده‌اند که جز امیدهای او‌هی را مغان دیگری برایشان نداشته است. نباید برای شارلاتان‌های درمان‌های طبیعی که مرگ کودکان را موجب شده‌اند دل سوززند، همچنان که نباید دل‌مان برای کارخانه‌دارانی بسوزد که بی‌رحمانه مُسکن‌های حاوی مواد مخدر را توزیع می‌کنند و زندگی افراد بی‌شماری را به نابودی می‌کشاند. اما صاحبان کارخانه‌های داروسازی شیطان مجسم نیستند؛ هواداران طب طبیعی نیز جماعتی فریب‌خورده نیستند. با این حال، به‌جد باور دارم اگر «جریان غالب پزشکی» برخی ویژگی‌های درمان طبیعی – و در نتیجه، درمان فراطبیعی – را جدی بگیرد و افرادی که دل در گرو طب طبیعی دارند را ساده‌لوح و جاهل نامند، کمک شایانی به خود خواهد کرد.

**سرطان گرفتارم، چرامن؟**

آرتور کلینمن، روان‌پزشک و انسان‌شناس امریکایی، در کتاب خود، «روایت‌های بیماری» (۱۹۸۸)، می‌نویسد تجربه رنج‌های پرشش اساسی را برای فرد مطرح می‌کند: چرا من؟ (پرششی که از گیجی و دستپاچگی می‌آید) و چه می‌توان کرد؟ (پرششی که به نظم و کنترل مربوط می‌شود). این پرسش‌ها، بیش از آنکه پرسش‌های زیستی باشند، مسأله‌ای وجودی‌اند. آن که به بیماری مبتلاست ماشین درهم‌شکسته نیست. زمانی که جسم آسیب می‌یابد، شمسما یا یکی از عزیزان‌تان هستید که در هم می‌شکنید و فرومی‌پاشید و نه فقط یک کشی. همین‌است که بیماران مبتلا به سرطان معمولاً سراسر را نوعی خیانت جسم توصیف می‌کنند. علائم بیماری نشانگر فروپاشی یک ارتباط صمیمانه و باهم‌گسیختن پیوند اعتماد است. این فروپاشی در بدن فرد دنیا را برای او به جهنم بدل می‌کند، دنیایی که تا پیش از این مکانی نسبتاً امن و حتی در برخی لحظات خاص، بهشت بود. طب مدرن تماماً از پاسخ به پرسش‌های وجودی سر‌باز می‌زند. تنها پاسخ‌صافانه به پرسش چرا من؟ این‌است: نمی‌دانیم. بیماران حتی وقتی پاسخ روشن‌ است و برای مثال می‌باشند، پرسش‌ها، بیش از آنکه پرسش‌های زیستی باشند، مسأله‌ای وجودی‌اند. آن که به بیماری مبتلا شده، حال آنکه بسیاری دیگر گردنی نمی‌بینند. اشاره به محیط و زنتیک هم دردی دوانمی‌کند، چون همچنان می‌توان پرسید چرا پاید این زن‌های شوم نصیب من شود و چرا باید در چنین محیط‌کثبتی قرار بگیرم؟

**ناتوانی طب مدرن در پاسخگویی**

پاسخ‌های طب مدرن به پرسش چه می‌توان کرد نیز غالباً قانع‌کننده نیستند. علت آن است که طب مدرن خود را به بیماری محدود می‌کند و نسه به از بین رفتن اعتماد وقتی بیماری‌دهی خواهد دوباره سلامت‌تان را به دست آورد، اما این همه ماجرا نیست. احتیاج دارید

# سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۴۷۱

### سبک احترام

## د

طب غربی نباید هزینه و کار آمدی داروها را اولویت نخست قرار دهد، گرچه به‌راحتی می‌توان این دو عامل را اندازه گرفت. در عوض، باید بیش از همه به انسان بودن بیمار توجه کند. پزشکان باید فرصت کافی در اختیار داشته باشند تا به بیماران‌شان گوش دهند. نه‌فقط بدین دلیل که این گفت‌وگوها به پزشک اجازه می‌دهد بیماری را راحت‌تر تشخیص دهد و مداوا کند، بلکه بدین دلیل که دعوت از بیمار و گوش سپردن به داستان او بخشی از فرآیند درمان است

د

د

**تهدید فناوری علیه جهان طبیعی**

ما دائم با آسیب‌هایی مواجه می‌شویم که فناوری بر جهان طبیعی تحمل می‌کند و زیربنار نیست اگر بگوییم بدن انسان مکانی برای این آسیب‌های غیرطبیعی است. تغییرات زمین‌شناسی، در چشم بر هم زدن، گونه‌های حیوانی را که میلیون‌ها سال همچنان در حال زاد و ولد بودند از میان برداشت؛ پالاهاراهای آبی باستانی را پوشانداند. زمین‌هر آنچه در درونش دارد را بیرون ریخته است و در آتش می‌سوزد. بخارها و گازها سیاره را گرم کرده‌اند. این تراژدی‌ها، که خودمحصل استفاده‌بی‌رویه از فناوری است، بدن زمین و لاجرم بدن انسان را تهدید می‌کند. زندگی در مجاورت کارخانه‌ها و دیگر نمادهای صنعتی و کشاورزی دنیای مدرن میلیون‌ها انسان را بیمار کرده‌است. درمان طبیعی «طب غربی» که امروزه می‌داند، اما «طب غربی» استعرا‌های از جهان مدرن غرب است.

ظهور کووید-۱۹ را به‌راحتی می‌توان با تکیه بر چارچوب‌های نظام‌هایی طبیعی توضیح داد که مدرنیته غیرطبیعی الود‌اش کرده است. همه‌گیری این بیماری تنبیهی است بر استفاده‌بی‌رویه از طبیعت؛ تنبیهی برای بریدن درختان جنگل‌هایی که خفاش‌ها در آن لایه می‌کنند، برای آمدن و شد به مناطق دست‌نخورده حیات وحش و برای کشاورزی و دامداری صنعتی. حال که مسئله به‌صورت امری دوقطبی مطرح می‌شود، بهتر نیست این بیماری را که خود محصول امری غیرطبیعی است با پدیده‌های طبیعی درمان کنیم؟ چرا ژوویگرهایی «غیرطبیعی» استفاده کنیم که وجودشان را اومدار نظمی هستند که مشکل با آنها آغاز شده است. اگر پرسش این است که چرا ما؟، پاسخ این است که چون نظام‌های طبیعی را بر هم زدیم، چه می‌توان کرد؟ باید همه‌هم‌را به تعادل طبیعی‌اش بازگردانیم، خردمان و دنیا را به حالت نخست بازگردانیم.

**به بیماران خود گوش دهید**

وقتی سلامت‌مان دستخوش بحران می‌شود، احياناً به چیزی احتیاج پیدا خواهیم داشت که اینسو هیون، متخصص اخلاق زیستی، «امید شفابخش» می‌نامد، نوعی مداخله پزشکی که نه‌تنها می‌توان به کارآمدی آن امیدوار بود، بلکه به تولید معنا نیز کمک می‌کند. اخلاق پزشکی حکم می‌کند مرقاب باشیم امید شفابخش به امید‌های یا سخنان دروغ‌نیمه‌اند. این بدین معناست که علم پزشکی از منظر معرفت‌شناسانه باید صادقانه به حدود حوزه اعمال قدرت خویش و پاسخ‌هایی که می‌تواند به پرسش‌های افراد دهد اعتراف کند. درمانگرنی مانند لاکتستر با چنین محدودت‌هایی مواجه نیستند اما همان‌طور که کلارین و دیگر پزشکان نشان داده‌اند، وقتی مردم بیمار می‌شوند یا نارنگند که بیمار شوند، نباید برای درمان پزشکی و رهایی‌از درد‌های وجودی خود درمانگران طبیعی را مرجع خود قرار دهند. طب غربی نیز نباید هزینه و کارآمدی داروها را اولویت نخست قرار دهد، گرچه به‌راحتی می‌توان این دو عامل را اندازه گرفت. در عوض، باید بیش از همه به انسان بودن بیمار توجه کند.

پزشکان باید فرصت کافی در اختیار داشته باشند تا به بیمارانشان گوش دهند. نه‌فقط بدین دلیل که این گفت‌وگوها به پزشک اجازه می‌دهد بیماری را راحت‌تر تشخیص دهد و مداوا کند، بلکه بدین دلیل که دعوت از بیمار و گوش سپردن به داستان او بخشی از فرآیند درمان است. ضرورتی ندارد جریان غالب پزشکی طبیعی‌گرایی علمی را کنار بگذارد و طب طبیعی را بر جای آن بنشاند. این امر اساساً امکان‌پذیر نیست چراکه طب طبیعی با آغوشی‌ها هر چه را در تقابل با جریان غالب پزشکی است می‌پذیرد و بیشتر به کیسه‌های با محتویات متضاد می‌ماند که بیمار با چشمانی بسته دست در آن فرومی‌برد تا شانس خود را بیازماید. طب مدرسن می‌تواند به ضرورت دلگرمی‌هایی از جنس متافیزیکی توجه کند. این امور توضیح می‌دهند چرا بیماران با وجود این حجم از تناقضات همچنان در جست‌وجوی داروهای طبیعی‌اند.

**\* نقل و تلخیص از: وب‌سایت تر جهان نوشته: آلن لوپونویتر / ترجمه: فاطمه زلیکانی / مرجم: وب‌سایت این**

### سبک رفتار



نگاهی به یک آسیب اجتماعی آسیب‌زا

## گام اول: حمایت از خانواده کودکان کار

■ **زهر اهنربخش**

کودک‌انی که باید شاد زندگی کنند، با نگاه درخشان و خنده بر لب در بازی‌های کودکانه، فریاد شادی و نشاط سر دهند اما با نگاهی خسته، پر از حسرت، دلی شکسته، دستان پینه بسته و پاهای تاول‌زده عمر خود را می‌گذرانند. حال باید برای کودکان کار چاره اندیشید که بعدها در خواهد شد، پدیده کودکان کار به‌رغم ظاهر ساده و معلوم، مسئله‌ای پیچیده با آسیب‌ها و تبعاتی بسیار است و عوامل گوناگون ریشه‌های و بنیادی و یا عوامل فردی و خانوادگی در آن مؤثر است.

دلایلی همچون بیکاری سر پرست خانواده و

بی‌ضاعتی خانواده‌ها، خشونت خانوادگی و فقدان الگوهای تربیتی و پرورش‌ی سالم و صحیح در رفتار والدین با یکدیگر و فرزندشان و همین‌طور اعتیاد والدین در ایجاد پدیده کودکان کار نقش داشته‌اند. در میان این عوامل، خشونت والدین نسبت به کودک و خشونت والدین نسبت به همدیگر بالاترین تأثیر را در بروز این پدیده داشته است.

برای کودکان کار چهار گروه طبقه‌بندی وجود دارد؛

گروه اول کودکان بی‌ضاعتی هستند که روزها کار می‌کنند، شب‌ها به خانه‌شان بر می‌گردند. برخی از آنان به مدرسه می‌روند و مجرم و بزهکار نیستند.

گروه دوم تا حدی مستقل و خودساخته هستند و ارتباط آنها با خانه در آستانه‌از هم گسست است، حضور آنها در مدرسه نیز خاتمه یافته‌ا در خیابان خاتمه یافتن است، در ادامه هم بزهکاری و جرم خود آغاز می‌شود. گروه سوم فرزندان خانواده‌هایی هستند که خیابان زندگی و کار می‌کنند. وضعیت آنها با قدر گرفته شده است. در هندوسان تا در آنها «ساکنان پیاده‌رو» گفته می‌شود و در امریکا به آنها کودکان خانواده‌های بی خانمان اطلاق می‌شود.

گروه چهارم آنهایی هستند که تماس خود را با خانواده قطع کرده‌اند و تمام وقت خود را در خیابان می‌گذراند و کودکان خیابانی واقعی آنها هستند. امروزه کار کودکان بیشتر در کشورهای در حال توسعه رواج دارد. کار کودکان به انواع گوناگون در معادن، مزارع، دوره گردی و دست‌فروشی، کارخانه‌ها و بخش‌های مختلف خدماتی انجام می‌گیرد. کار آنها می‌تواند نیمه‌وقت و فصلی باشد و یا تمام‌وقت و دائمی. ممکن است این کودکان مزد و حقوق خود را به صورت کالا یا نقد دریافت کنند، عده‌ای شاید اصلاً دستمزدی نگیرند و تنها برای فراهم شدن سرپناه و مکانی برای امرار معاش یا برای غذایی ناچیز کار کنند.

کار کودکان در سننین پایین پیامدهای منفی اقتصادی و اجتماعی فراوانی دارد. این کار کردن جلوی افزایش دانش، آموزش و مهارت آنها را می‌گیرد. صدمات و آسیب‌های جانی و مالی را بالا می‌برد و انواع بزهکاری مانند اعتیاد، آسیب اجتماعی جنسی، خرده‌فروشی مواد مخدر و دیگر موارد را به دنبال دارد.

سال ۱۹۸۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد پیمان‌نامه حقوق کودک را تصویب کرد. بر اساس آن، دولت‌های عضو موظفند تا با هر شکل از سوءاستفاده و بهره‌کشی اقتصادی کودک‌کان مقابله کرده و شرایط و زمینه‌های رشد ذهنی، جسمی، روانی و اجتماعی تمام کودکان را فراهم کنند. بر اساس ماده ۷۹قانون کار، به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام (پسر و دختر) ممنوع است. کارفرمایانی که افراد کمتر از ۱۵ سال را به کار

## د

**کودکان کار باید منطبق با**

**داده‌های علمی و تجربیات منطقی شناسایی و جمع‌آوری شوند، همچنین توانمندسازی آنان پس از جمع‌آوری بسیار حائز اهمیت است، به این دلیل که اغلب بعد از مدتی رها می‌شوند. در**

**ضمن باید خانواده آنها نیز مورد شناسایی قرار گرفته و حمایت شوند و زمینه‌های لازم و ضروری ادامه تحصیل کودکان‌شان میسر و آسان شود و اگر والدین، بزهکار هستند نیز از طریق دستگاه قضایی با آنها برخورد لازم صورت گیرد**